

ب - پدرش ویشناسپ یا گشتاسپ حامی زردشت بوده .

ج - قضیه مغان که مدعی تاج و تخت شدند باعث گردید که سلب اطمینان او از آنها گردد و آنها را محدود سازد تا مبادا در آینده نظیر انقلاب گذشته را در سرزمین ماد تکرار نمایند . تشکیلات مغان فی نفسه سلطنتی روحانی و برای داریوش مورد خطر بود و از این جهت و نیز از آن جهت که داریوش باختری و طرفدار آئین زردشتی و معتاد بزندگانی بی آرایش آریانی و معارض مغان بود آئین زردشتی را تأیید نمود .

جنگیانی که از باختر گسیل میشدند زردشتی بودند و این خود وسیله توزیع مذهب زردشتی میگردد و در ضمن مفهوم « الناس علی دین ماو کهم » نیز تاحدی باین انتشار کمک میکرد . ولی داریوش باندازه پدر خود ویشناسپ حمایت دین را نمیتوانست نمود زیرا اگر چه از لحاظ سیاست ضدیت بامغان صلاحیت داشت ولی در یک امپراطوری وسیعی که اتباع آن ملک منوعه و دارای مذاهب گوناگون بودند توجه بیشتری از آنچه وی بمذهب زردشتی کرد ممکن نبود و بعد از داریوش آئین زردشتی در دوره هخامنشیان تا آن حد نیز حامی قوی نداشت و رو بضعف نهاد . در خاتمه این مبحث باید یاد آور شد چون مقرر قدرت آئین جدید در باختر بود و در نقاط دیگر هیچوقت آن قدرت را نداشت و نیز از آن جهت که مذهب عامه و توده سایر قبائل ایرانی مانند سابق آئین میترائی و پرستش عناصر بود ، تبلیغ و انتشار مذهب زردشتی فقط در دوره ساسانی صورت گرفت و در آن زمان هم وسیله استواری ملیت ایرانی و نیز قوه ای عظیم در مقابل عیسویت بود که در ایران دوره ساسانی تفرقه آور و خطرناک شده بود . مذهب زردشتی در دوره های دیگر صاحب این قدرت و اهمیت نبوده است .

در دوره هخامنشی مذهبی که در میان عامه قدرت زیاد تری

۵ - آئین مهر پرستی

داشت و عمومی تر بود مذهب مهر پرستی است . مهر از

ایزدان مقدس اوستائیست و او را در اوستا مقام و مرتبه بسیار مهمی است و یکی از یشتهای مفصل ویژه او است. این ایزد از حمله نازماندهای دوره آئین هند و ایرانیت و هر روز شانزدهم از ماههای اوستائی اختصاص نوبی دارد و چون این روز در مهر ماه واقع میشود جشن مهرگان که از بزرگترین جشنهای مذهبی و ملی ایرانیان باستانی است برپا میگردد.



مجسمه مهر در قصر واسکان (رم)

میترا و سروش و رشنو<sup>۱</sup> در آئین اروان اوستائی از ایزدان بلند پایه و در درجه اول بوده اند در ضمن تکامل آئین هر سه آنها، بویژه میترا، مقام

۱ - Mitra یا مهر اردیمن داری، Sraosha ایزد فرما سرداری، Rašnu ایزد دادگری.

داد لری روانهارا داشته‌اند . در ادبیات باستانی ایرانی گلهای ارغوانی را نیاز میترا میدانسته اند<sup>۱</sup> . مقام میترا بحدی بلند بوده که در پشت دهم‌اوهمپایه اهورا مزدا خوانده شده ؛ و نیز نظر باینکه میترا یا مهر ایزد روشنائی افشان روز است او خاصه پیتنده و تپیه‌کننده پیمان شکنان و کسانی است که سوگند بدروغ یاد کنند<sup>۲</sup> .

در اواخر دوره هخامنشی اهمیت مهر در مذهب ایرانی بحدی رسید که شاهنشاهان هخامنشی نام او را در ردیف اهورا مزدا می آوردند . دامنه پرستش میترا اندک اندک تا آنجا توسعه یافت که در میان رومیان نیز منتشر شد و تادورترین نقاط سرزمین رم توسعه یافت و اسرار میترا در ایام امپراطورهای رومی در آن سرزمین پیچید<sup>۳</sup> . بنا بر عقیده بعضی مذهب زردشتی آئین مادها و مهر پرستی آئین پارس ها بود ولی بنا بر تحقیق اشپگل و دیگران میترا در اصل متعلق بدوره باستانی هندو آریائی است<sup>۴</sup> .

۱ — Jackson, A.V.W., *Zoroastrian Studies*, p.28

۲ — Tiele, *Geschichte der Religion im altertum*, 2. 169-187

۳ — Cumont, *Monuments relatif au culte de Mithra*, Paris, 1893; et *Religions Orientales*, p.258; et J. Toutain, *Legende de Mithra*, dans *Revue de l'histoire des religions*, xiv (1902) p.144-157

۴ — Spiegel, *Eran. alterthumskunde*, 2. 77-87; C. Harlez, *Avesta traduit* introd. p.xcviii-c; Hovelacque, *L'avesta Zoroastre, et le Mazdeisme*, p. 173-198; Haug, *Essays*, p. 193 and 232; Yasna L III, 6.

## بند دوم

### منظورهای تربیت در دوره هخامنشی

#### مقدمه

۱ - مبنای مقاصد تربیت  
کلید تحقیق در مقاصد و منظورهای تربیت هر ملت را باید از راه تحقیق در زمینه معتقدات، آرزوها، آرمانها، مسائل قومی و فردی و کیفیت اعمال روزمره زندگانی آنها کشف نمود و وظیفه مربیان در عملیات تعلیمی این است که اصولی را که بآن وسیله کشف نمودند از راه تعلیم و تربیت بطور مستقیم یا غیر مستقیم در خانه و آموزشگاه و محیط تربیت عملی نمایند. کار تربیت و تعلیم در مدرسه و حوزه درس عبارت از تعلیم و تلقین يك سلسله دانستنیها و آموختنیها و بسی عادات شخصی در حیات انفرادی و گروهی است که در طی مراحل باید انجام گیرد.

۲ - سست مقاصد تربیتی  
همچنانکه زمینه معتقدات و آرمانها و مسائل ملی و فردی و کیفیت اعمال روزمره در میان هر مردمی در مقام قیاسه با مردم دیگر فرق میکند در تعلیم و تربیت نیز مقاصد آنها باهم اختلاف پیدا میکند و بطریق اولی وسیله‌هایی که در خانه و مدرسه و محیط بزرگتر برای اجرای مقاصد تربیتی خود بکار میبرند نیز تغییر مینماید.

۳ - تحول مقاصد و وسایل  
همچنانکه معتقدات، آرزوها، آرمانها، مسائل ملی و کیفیت اعمال روزانه زندگانی فردی و گروهی يك قوم در دوره مختلفه تاریخش یکسان نمی ماند مقاصد و منظورهای تربیتی يك قوم در مراحل مختلفه حیات قومی و سیاسی آن نیز در معرض تغییر است و کیفیت وسایلی هم که

برای اجرای آن مقاصد تربیتی بکار برده میشود بیکحال نمی ماند هرگاه آرمانهای ملی و معماهای یکسان عمومی تغییر نمود و وضعیت جدید ایجاد نماید که مقاصد تربیت نیز تغییر کند ولی وسایل و روش تعلیم و تربیت بحال متحجر در عقب بماند آنوقت دستگاه تربیت وسیله پیشرفت ملی نگردیده و آن قوم در معرض توقف و انحطاط تدریجی خواهد بود

کشف مقاصد و منظورهایی واقعی مستلزم موشکافی در جزئیات امور زندگی یکقوم را ایجاد میکند و لازم خواهد بود در پیرامون تمام جنبه های حیات انفرادی و گروهی تحقیقات دقیقا نه عمل آید و هر اندازه دایره امور زندگی قومی گسترده تر باشد تحقیقات مشکلتر است . ولی در عصر حاضر نیز چنین کاری بسیار دشوار است . هرگاه این تحقیقات بطور دقیقا نه میسر بود تازه چون حیات بشری تابع تغییرات دائمی است لازم میبود که پیوسته تحقیقات تجدید شود . معینا حیات انفرادی و گروهی دارای جنبه هایی است که عمومیت و کلیت دارد و آن کلیات قابلیت این را خواهد داشت که مبنای مقاصد و منظورهایی تعلیم و تربیت گردد .

وقتی که تعیین منظور ها و مقاصد تربیت در مرحله تمدن امروزی مواجه با مشکلات بسیار باشد تشخیص آنها در ایران باستان بیگمان دشوارتر و بلکه غیر ممکن است زیرا که دوره های تاریخی در ایران باستان بدون تغییر نمانده و تغییرات زیادی که روی داده سبب تغییر مسائل و قضایا در روحیات

۴ - اشکال تشخیص

منظورهای تربیتی

در ایران

باستان

مردم شده است و تعلیم و تربیت آنها یا تابع تغییرات بوده و در قوس صعود و نزول تأثیر داشته است و یا اینکه متحجر شده و در زمره عوامل قاطع انحطاط آنها در ادوار مختلف گردیده است . با وجود مشکلات فوق تازه مدارك موثق یا مکفی درباره تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران باستان در دست نیست و آنچه نیز بهمت و مساعی

محققین باذوق اروپائی تا کنون کشف شده ناتمام است و دایمۀ همین تحقیقات ناقص نیز راجع بتاریخ و آثار و زبانهای ایران باستان بحدی است که عمر یکنفر کفای احاطه بکلیه آنها را ندهد و مطالعات در زمینه تحقیقات ایران شناسان اروپائی و امریکائی راجع بایران باستان پس از تحصیلات ممتد و آشنائی کامل با چنین زبان جدید و قدیم را ایجاب نماید .

بنا بر این تحقیقاتی را که در نتیجه مطالعات راجع بکلیات امور گوناگون حیات انفرادی و اجتماعی ایرانیان باستان ، بویژه دوره هخامنشی بعمل آمده باید در حدود مشکلات فوق دانست .

معنای هر یکی از دوره های تاریخ نیاگان ما پیش از اسلام و تعلیم

۵ - معنای پرورش

و تربیت نورستگان اموری بسیار واقعی بوده و اشان حل آنها را مهم

در ایران باستان

میشمرده اند . دو منظور مهم در نظر آنها بود یکی ابقای

تمدن و اندوخته های معنوی خود و یکی دیگر روبرو شدن با تغییراتی که در آن زمان نیز دائماً کم و بیش رخ میداده است . بنا بر این محتاج به تعلیم و تربیت نورستگان و جوانان خود بودند و برای عملی کردن این دو منظور بوسایلی تشبث نموده و روشی بکار میبردند که بعقیده آنها زودتر بمقصودشان میرسانید .

امروز نیز ما با همان معنای تربیتی روبرو هستیم یعنی منافع

۶ - سازش منافع فرد

فرد را باید طوری بامصالح جامعه سازش دهیم که هم شخصیت

بامصالح گروه

فرد بمنتهای درجه گنجایش قابلیت خود پرورش یابد و هم

پرورش شخصیت توأم بامصالح جامعه باشد ، هم فردیت محو نشود و تربیت شونده بنا بر استعداد خود بار آید و هم جامعه استفاده کامل از استعداد های او نموده و مصالح قومی از پیش برده شود . این معنایی بود که یونانیهای قدیم نیز با آن مواجه بودند و فلاسفه بزرگ یونان مانند سقراط ، افلاطون و ارسطو هر یک برای حل آن میکوشیدند . از دوره رنسانس اروپا باین طرف نیز حل این معما مورد توجه سیاستمداران ملل مختلفه واقع گردیده و در جهان همزمان ما نیز اهمیتی بسزا دارد .

## تعلیم و تربیت ایران باستان

ملل متمدنه امروز نیز با آن مواجه بوده و هستند. و در این راه آزمایشها کرده اند. طریق حل معما را در ایران باستان از دو نظر میتوان استنباط نمود: نخست وسایلی که برای تربیت و تعلیم نورستگان بکار میبردند و دوم روشی که در تربیت و تعلیم معمول میداشتند. آنچه در نتیجه مطالعه دقیق نویسندگان قدیم یونان مانند هرودت و کتسیاس و گزنفون و امیان و یا از تحقیق در منابع ایرانی برمیاید منظورهای تربیت ایرانیان را میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

اول - منظور تربیت اجتماعی و قومی که مراد از آن آماده

۷ - منظورهایی که گاه تربیت کردن هر فرد ایرانی برای زندگی در جامعه ایرانی و شرکت در امور قومی بوده است. در ایران هخامنشی

دوم - منظور تربیت فردی و شخصی که برای پرورش شخصیت و استعداد

و قابلیت فرد که در حیات او لازم بوده و برای جامعه اهمیت بسیار داشته است. سوم منظور اقتصادی و شغلی که برای آموختن پیشه ها و حرفه ها که در نظر

آنها پسندیده و برای حیات فردی مفید بوده و عملی میشده است.

منظور اصلی و اولی منظورهای دسته اول این بود که روح

خود گامی و خود خواهی خردسالان به همکاری و همکاری

با سایر اعضای انجمن ایرانی مبدل شود و نورستگان با حقوق

خود و حقوق دیگران آشنا شوند و آنها را احترام نمایند.

بوظائف و مسئولیت های فردی و جمعی پی برند و قوانین را احترام کنند. آداب

و آئین ملی را بشناسند و افتخارات نژادی و قومی را عزیز شمارند. اندوخته های

معنوی و مادی قوم ایرانی را که دست بدست بآنها رسیده بادل و جان نگاهدارند

و بآنها بیفزایند.

چنانکه از بعضی قرائن و مدارك استنباط میکنیم ایرانیان دوره

هخامنشی در ضمن پرورش خرد سالان و جوانان مراعات

خصوصیات فردی را نیز مینموده اند و نه تنها متوجه پروراندن

تربیت برای

ساعات بیکاری

این خصوصیات فردی بوده اند بلکه علاوه بر تعلیمات رسمانه و عمومی چیزهایی نیز میآموخته اند که بیگمان متوجه بکار انداختن مقبولانه ساعات بیکاری خردسالان و نوجوانان بوده است .

منظور اصلی دسته سوم این بوده که بیشتر افراد خانواده های  
نژاده و برجسته را برای خدمت‌های لشکری و کشوری آماده  
کنند و نوع تعلیمات و سبکی که بکار میرده اند برای ثبات  
تربیت برای پیشه  
و شغل

اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است . برای تربیت شغلی طبقات پائین تر محتمل است که از طرف دولت اقدامی نمیشده و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر یا استاد به بردست آموخته میشده ، سرپرستی تربیت روحانیان نیز با خود آنها بوده است .

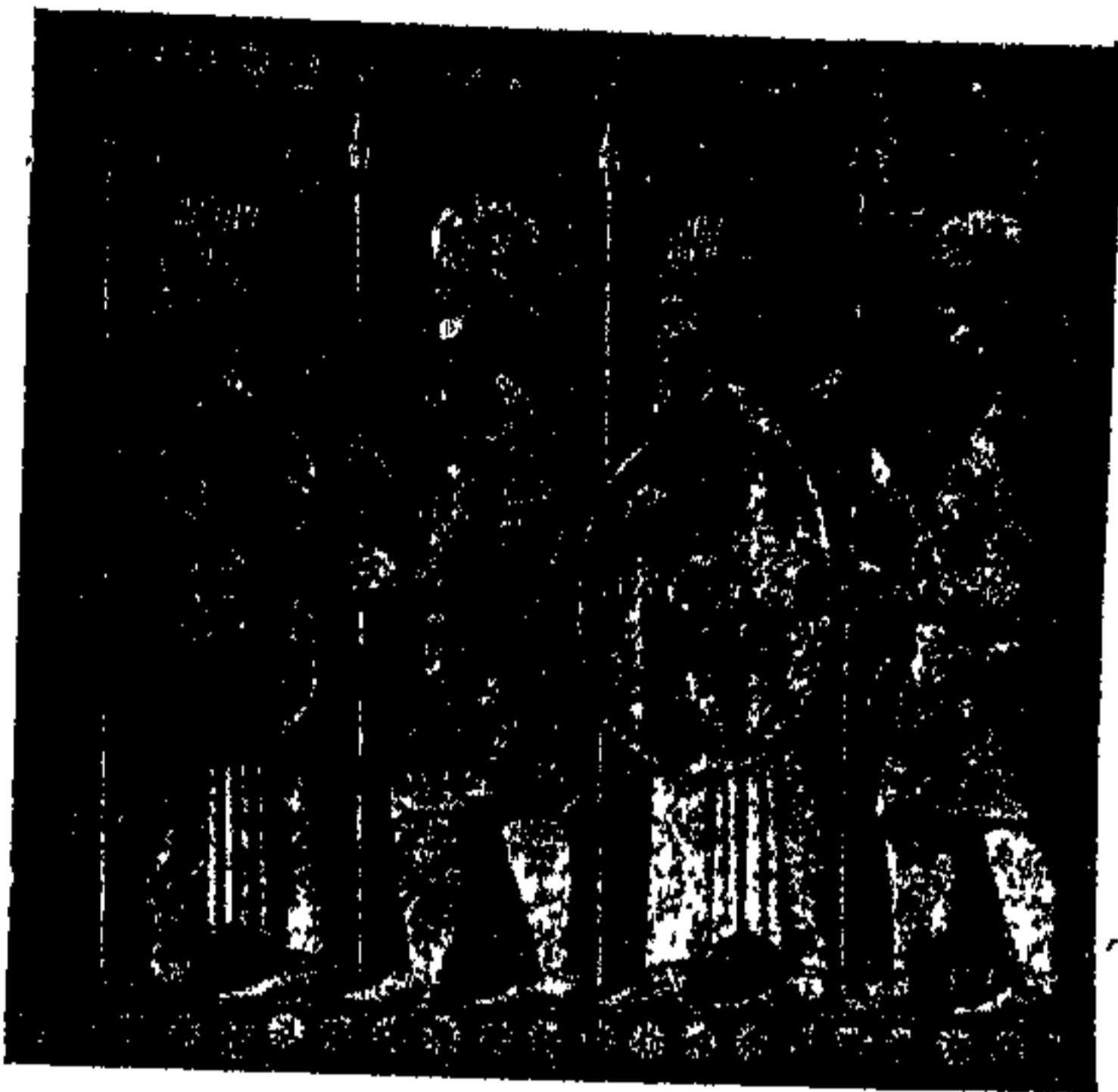
هر يك از این منظور ها متفرعاتی داشته كه تدریجاً شرح  
۹ - عامل مهم اجرای  
منظور های تربیتی  
داده میشود :

عامل مهمی که در کیفیت اجرای این مقاصد ملی در تعلیم و تربیت تأثیر داشت همانا توسعه حیات ملی و اجتماعی ایرانیان در دورهٔ هخامنشی بوده است و باین جهت متناسب امتیاز حیات اجتماعی و محیط زندگی هر يك از این مقاصد در نزد اقوام مختلف ایرانی اختلافاتی داشته است .

باخترها در زندگی محدود فلاحتی خود فرهنگ و مهابادی مخصوصی ایجاد نمودند که از بیشتر جهات ممدوح بوده ولی عوامل تغییر مهم قومی چندی در حیات آنها پیدا شد که در اثر ناتوانائی از هم آهنگی با آن عوامل شیرازهٔ اجتماعی خود را توانستند از گسستن نگاهدارند .

در میان مآدها نیز تربیت قومی و اولیه پیش از تشکیل سلطنت ، تا حد کلی بسبب باخترها شباهت داشت ولی بعد از تشکیل سلطنت ، وجود مخاطرات دائمی با همسایگان و تماس با مدنیت‌های بیگانه و ایجاد وحدت ملی و توسعهٔ قلمرو کشوری تعلیم و تربیتشان يك حال باقی نماند و منظورهای آن توسعه یافت . شاید قسمت



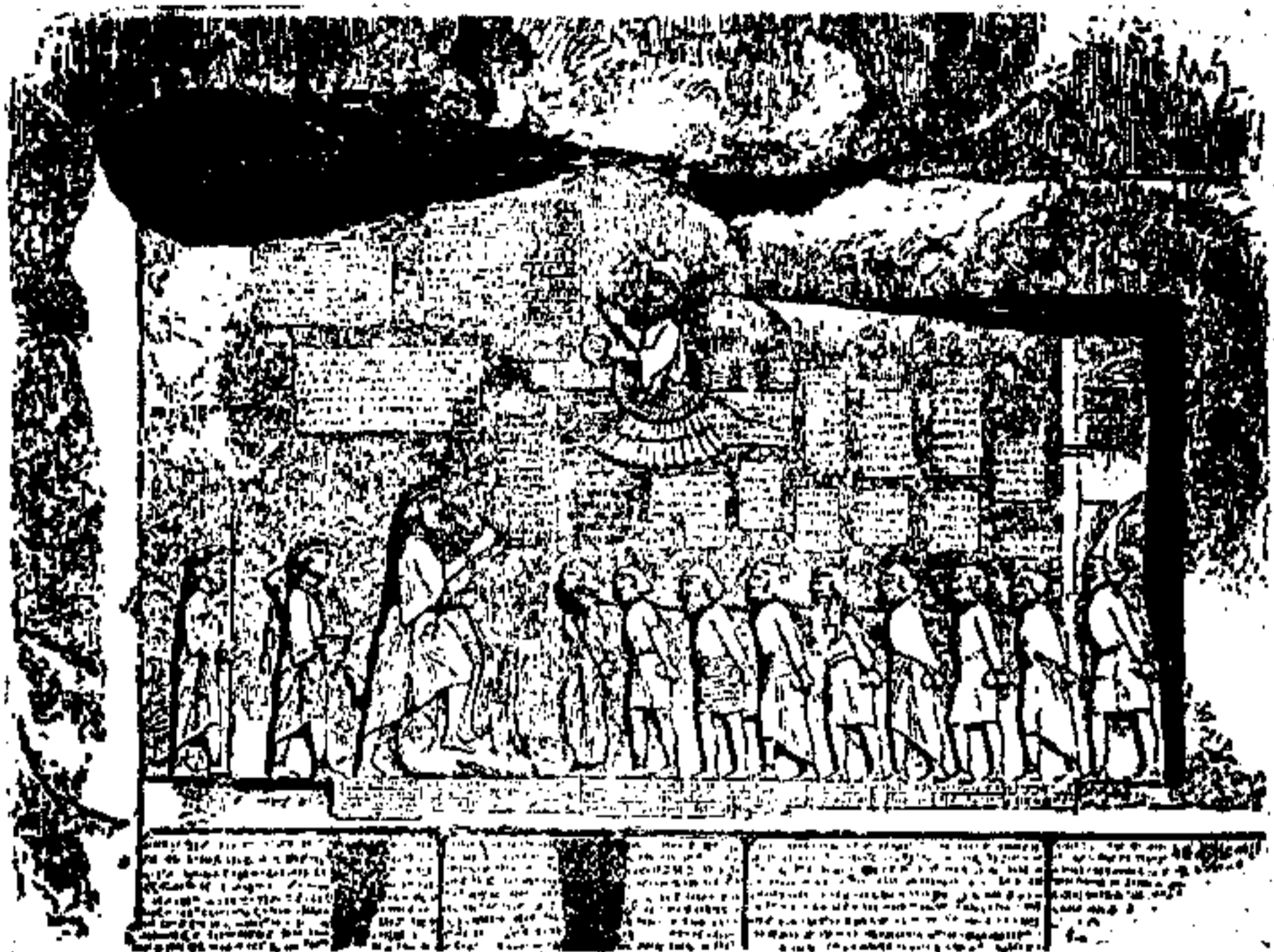


تیمی چند از سلاحشوران مادی و پارسی، اربکر تراشیهای بخت حمشد «ایران قدیم» (هلند و گت) عمده تربیت پارسبهای دوره هخامنشی تمدید همان تربیت مادها بوده است ولی مدارکی راجع بتربیت مادها جز آنچه گفته شده در دست نیست.

ایرانیهای دوره هخامنشی با مسائل تازه ای روبرو شدند  
 ۱۰ - مسائل ملی هخامنشیها که مبیایستی خواهی نخواهی در سیاست معارفی و دستگاه تربیتی آنها منعکس شود و بعضی از این مسائل را ممکن است استنباط نمائیم تا اینکه منظورهای آنان را در تعلیم و تربیت خردسالان و جوانان با مسائل و معماهای واقعی که از کیفیت زندگانی آنها تراوش مینموده پیوند کنیم:

۱- ضرورت حفظ شاهنشاهی وسیعی که ایجاد نموده بودند و برای انجام این مسئله، بحتاج بافسران لایق و سلاحشوران میهن پرست و زبردست و باهوش بودند تا اینک اینها بتوانند نیروی ارتشی

نگاهبانی کشور  
 شاهنشاهی



سران شورشیان و متمردين که دست بسته در پیشگاه شهنشاه داریوش ایستاده سرانجام خود را انتظار دارند . از شنگتراشهای برجسته تخت جمشید (فلاندن و کست)

شاهنشاهی گسترده را منظم نموده اداره کنند و کامل نمایند و آماده دارند و هر نوع تمره محلی و عوامل گسست دیگر را براندازند .

۲- پیشوایان و مستخدمین کل و جزء دولتی لازم داشتند که

زهنمائی امور قضائی  
و مالی

امور مالی و قضائی را که در سر زمین باین گستردگی و

و دارای ملک تابعه بود زهنمائی و اداره نمایند بطوریکه

مساوات در میان آنها بعمل آید و با منافع متناقض ملک گوناگون مدارا شود و عدالت مجری گردد و ظلم و اجحاف مجال نیافته و احقاق حق بعمل آید .

۳- برای پیوستن این کشورهای دور و اداره آنها و آسان

احتیاج بر آنها

نمودن مراوده و داد و ستد و جابجا کردن ارتش محتاج راهها

و شوارع و ترعه ها و تأسیساتی بودند که نسبتاً در جهان قدیم سابقه نداشته و لازم

بود هم از لحاظ حفظ منافع خود و هم از لحاظ تأمین منافع ملک تابعه زمینه ای

را بهتر از آنچه سابقاً بوده ایجاد نمایند. برای این مسائل نیز بچوانان میهن پرست و باهوش کار آمد و پیشوا نیازمند بوده اند.

۴ - در نتیجه ایجاد يك چنین شهنشاهی پهناور منافع قومی  
ضرورت استواری  
شیرازة ملی  
ایرانیان ایجاب مینمود که قبائل مختلفه ایرانی را جوش دهند و شیرازة ملیت را استوار نمایند زیرا که هنگام بروز

اختلافات خانگی و مخاطرات بیرونی آنها بیشتر قابل اطمینان بودند و منافعیشان ایجاب حفظ ملیت خود مینمود و تفرقة قبایل ایرانی بهر نسبتی تهدید کننده سروری قومی آنان بود. قبایل ایرانی بلهجه های گوناگون سخن میگفتند و بموجب تفرقة جغرافیائی عادات و اخلاق گوناگون داشتند و بسی مسائل فرعی دیگر پیش میآمد. پیش بینی و احاطه باین گونه معماها نیز مستلزم افراد پیشوای ایرانی میهن پرست هنرمند و تیزهوش بوده است.

۵ - اندوختن يك چنین امپراطوری بی نظیر و باین پهناوری  
تربیت خود داری  
ثروت هنگفت از هر گوشه جهان بایرانیان مرسانید و دنباله ثروت زندگانی تجملی و تبلی آید و پوسیدگی و پسرفت و ورشکستگی بار آید. بنا براین لازم بود که ایرانیان از نژاده و فرومایه خود داری بیاموزند و فراگیرند که چگونه خود را نوازند. درهم شکستن این گره مردان آزموده و کهن میخواست و مستلزم پیدا کردن و پرورش جوانان پیشوا و پیش آهنگ و میهن دوست و باقریحه بود.

۶ - تماس و همجواری و تصادم فرهنگ و تمدن ملی  
مسئولیت حفظ ایران  
و بومی ایرانیها با ملل مختلفه درون امپراطوری که قهراً در زمان صلح و جنگ پیش میآمد معلوم نیست چه تأثیراتی بایرانیها مینمود. آنچه موجب موفقیت و سلطه ایرانیها گردیده بود اصالت نژادی و سادگی در زندگی و آئین پیشرو و بی آلابش و بعضی از عادات پسندیده قومی و خانوادگی بود

ولی اکنون در این هنگام مخاطرات اختلاط نژادی و تصنع در امور زندگی و اخلاقی و تاسی به آئین های بیگانه و در تحت تأثیر و نفوذ عادات غیر مقبول ملک دیگر واقع شدن و بسی مخاطرات دیگر وجود داشت. تصادم بین روحانیات و عادیات ایرانیها با ملک دیگر تنها نبود بلکه ایرانیها مسئول انحطاط یا ارتقای ملک دیگر نیز که تابع آنها گردیدند میبودند. حل این مسائل و بسی مسائل دیگر نیز وجود جوانان ایران پرست و دلیر و دوراندیش و پیشوارا ایجاب مینمود.

۷ - حیات انزوائی و ساده ایرانیها بفته تکان خورده بود.

مسئولیت حفظ شیرازه  
اقتصادی

ملک دیگر طوعاً و کرهاً عضو این امپراطوری وسیع گردیده بودند. جنبه های دیگر حیات آنها بویژه جنبه سود و زیانرا

تکان داده و در معرض تکانهای اقتصادی انداخته بود و معیشت میلیونها انسان تابع تغییرات اقتصادی و مالی گردید و مسائل گوناگون اقتصادی و صنعتی و تجارتمی پیش آمد که در دنیا قبل از آن سابقه نداشت. کمترین غفلت از این امور شیرازه حیات امپراطوری را در معرض گسستن میانداخت. برای حل این مسائل نیز جوانان ایرانی پیشوا و باقریحه و شاه دوست و وطنپرست لازم بوده علاوه بر این جمله بر اثر جهانجوئی و جهانگیری کوروش و داریوش اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنوقت جهان یکباره تغییر کرده و دنیای آن زمان صحنه بزرگترین بازی تاریخی تا آنزمان شده بود و بازیکنان این نمایش ایرانیها و تماشاچیان آن تمام ملک عالم بودند.

این بود نمونه ای از مسائل بی شمار شاهنشاهی بزرگ ایران در دوره هخامنشی و کوروش و داریوش که از جمله بهترین مظاهر نژاد ملی ایرانیها بودند علاقه مفرطی بتمدید این شاهنشاهی بزرگ یعنی تمدید حاکمیت ایرانیها داشتند و میدانستند خودشان دائماً زنده نخواهند بود و افرادی مانند آنها برای اداره امور و سررشته داری این معماهای روز افزون کشوری باید

تربیت شوند ولی باین ترتیب مسئولیتی که بعهدهٔ تعلیم و تربیت در زمان هخامنشی ها گذارده شده بود بسیار مهم و چگونگی حل آن، تا حدیکه بتوان از مدارك پیشین ایرانی و نویسندگان غیر ایرانی استنباط نمود، در صفحات بعد ذکر خواهد شد.

مهمترین جنبهٔ دستگاه تربیتی یکتقوم این است که دارای هدف و مراد بوده و مراد و هدف در نظرشان روشن باشد، چگونگی و پسندیدگی هدف و مراد تربیتی بیگمان وابسته بچگونگی و پسندیدگی فلسفه و مرام اجتماعی و آرمانهای قومی است. اصالت نژادی و کمیت و کیفیت تجارب قومی نیز در آنها مدخلیت اساسی و کلنی دارد.

۱۱- وابستگی هدف تربیتی بآسفة اجتماعی

همینکه هدف و مراد پرورش تشخیص داده شد بالطبع، برای رسیدن بآن، وسائلی باید برگزید. طرح برنامه و انتخاب وسائل نیز از نظر اقتصاد و صرفه حوئی وحد اکثر انتفاع از تمام مساعی است و هر قوم باید وسائلی زبده نماید که بانها عقیده مند بوده وی را زودتر بمقصود رسانند. چه بسا اقوام و ملل قدیم و معاصر که فلسفه و آرمانهای قومی آنها آشفته است و هدف و مقصود تعلیم و تربیت قومیشان از روی ایمان نیست و باصراحت و بی کم و کاستی حوائج آنها به نسبت ضرورت و اهمیت نسبی تعیین نشده و حتی هرگاه هدف و مقصودی نیز برای تعلیم و تربیت قومی خود تصریح نموده وسائلی را که برای رسیدن بآن هدف انتخاب کرده اند نارسا است و از جمله طریقهٔ سنجش تراز واقعی پرورش و رشد قومی را باید این دانست که تاچه درجه وسایل تعلیم و تربیت فراهم شده آنها در خور هدف و مقصود ملی آنها بوده و بمراد و برنامه شان نزدیکتر میکنند.

۱۲- اشخاب وسائل برای رسیدن بمرادها

پس از این مقدمه گوئیم که قسمت اعظم تعلیم و تربیت و قابلیت اکتسابی جوانهای ایران باستان بوسیلهٔ خانمان و زندگی خانوادگی و شرکت آنها در امور و عوالم

۱۳- پرمایگی فلسفه اجتماعی رودشت



تمثال رودشت (۹) برحسته برین راهبما وهیاسوف اجتماعی ایراییان ناستان  
ارقاشی های برحسته طاقی ستان (دیولاهوا)

محلّی و دهی و قبیله ای صورت می‌گرفته است. جامعیت و پرمایگی فلسفه اجتماعی زردشت متضمن تمام این مزایا بوده و شواهدی که از منابع اوستائی در بخش اول این کتاب یاد گردیده این نکته را مبرهن می‌سازد<sup>۱</sup>.

تنها اینجا لازم است بخاطر داشت که فلسفه اخلاقی و

مذهبی زردشت در خور زندگانی ساده فلاحتی و پهلوانی

بوده و این نوع زندگانی را ایرانیهای باختر داشته اند و

حدود فلسفه اجتماعی  
زردشت از دیده امروز

نظر باینکه ایرانیهای باختری باملل دیگر چندان تجارتی نداشته حاجت نوشتن و خواندن در حدود حوائج مذهبی داشته اند و گذشته از آن ایرانیهای باستان بتجارت و سوداگری بدیده پست می‌گریسته‌اند<sup>۲</sup>. البته دوره هخامنشی نیز دنباله همین دوره اوستائی بوده است منتهی بر اثر ایجاد اوضاع جدید و تشکیل امپراطوری وسیع احتیاجات جدید پیش آمد که منظورهای نوینی را ایجاد نمود و برای وصول باین منظورها هم ناچار وسایلی بکار میرفت که در ضمن مباحث بعد بر آنها اطلاع پیدا خواهیم کرد.

۱ - صفحه ۲۱ و مابعد رجوع شود .

۲ - هرودوت گوید ایرانیها سوداگری را باین علت پست می‌شمردند که گمان می‌کردند مستلزم دروغگوئی و پستی است زیرا که دروغگوئی را پست‌ترین ذمایم می‌شمردند .

## بنک سوم

### منظورهای تربیتی از دریچه چشم کوروش و داریوش

۱ - منظورهای تربیتی  
از نظر کوروش  
و داریوش

پس از بیان منظورهای تربیتی دوره هخامنشی بیفائده نیست  
که از منظورهای تربیتی دوتن از بزرگترین مردان این  
دوره، یعنی کوروش و داریوش، نیز سخنی بمیان آوریم.

اتفاقاً در این باب مآخذ قابل اهمیت در دست داریم. در باب کوروش یکی از  
نویسندگان بزرگ یونانی بنام گزنفون ( ۴۳۰ - ۳۵۲ ق. م ) که در جنگ  
کوروش کوچکتر بابرادر وی اردشیر در جزء سپاهیان اجیر یونانی بوده و پس  
از کشته شدن کوروش ده هزار نفر از سپاهیان یونانی را از ممالک ایرانی یونان  
برده و کتابی بنام ( آنابسیس<sup>۱</sup> ) در همین باب نوشته و رساله نفیس دیگری نیز بنام  
کوروپدی<sup>۲</sup> « تربیت کوروش » نگاشته است.

پس از آنکه گزنفون تربیت کوروش را بر طبق تربیت پارسی  
میداند می افزاید که این آئین موافق مصالح عمومی بود و  
حال آنکه در اغلب ممالک بآن اهمیت نمیدهند. اکثر دول

مراد تربیت پارسی  
بروایت گزنفون

اجازه میدهند که هر کس هر طور بخواهد فرزندان خود را تربیت کند و پس از  
آنکه پسر يك سن معینی رسید موافق دلخواه خود زندگانی مینماید. منتها پدر

۱ - Anabasis.

۲ - Cyropaedia.



بفرزندان خویش قدغن مینماید که از دزدی و غارتگری و بطنف داخل خانه کسی شدن و رفتار ظالمانه در باره دیگران و از فریفتن زن دیگران و عدم اطاعت بکارگذاران دولت اجتناب ورزد و هیچیک از قوانین مذکوره را تقص نکند و الا سیاست میشود ولیکن قوانین پارسی عیب را از سرچشمه جلو گیری مینماید و نورسان مملکت را طوری تربیت میکنند که هرگز پیرامون پستی و جنایت نگردند. روایت گزنفون راجع بمرادهای تربیتی پارسها کاملاً با روح تربیتی بومی ایرانیها که در ضمن شرح تربیت ایران اوستائی ذکر شد موافقت تام دارد.

بعضی از نویسندگان اروپائی گویند که گزنفون برای مصداق تخیلات خود شخص کوروش را انتخاب نموده است و گویند که وی خواسته در این رساله اندرزهای اخلاقی بیونانیان دهد تا در ضمن توسیف حیات کوروش عقاید خود را راجع بتربیت جوانان و پرهیزکاری و سایر صفات مددوحه تبلیغ نماید. ولی نوشتجات گزنفون در کلیات موافق بانوشتجات دیگران راجع بتربیت ایرانیان است و همانهاست که دیگران نیز در باره کوروش نوشته اند و چون گزنفون در امتداد مسافرت و اقامت خود در ایران هخامنشی با طرز زندگانی ایرانیان آشنا شده بود و فرصت مشاهدات داشته است بیانات او در باب تربیت کوروش حائز چنان اهمیتی است که جا دارد ما در اینجا بنقل قسمتهائی از آن بپردازیم.

۲ - شخصیت کوروش گزنفون گوید مللی که کوروش آنها را مطیع گردانید بزبان کوروش حرف نمیزدند و زبان یکدیگر را هم نمیفهمیدند باوجود این ترس کوروش در دلها چنان بود که کسی جرأت نمیکرد برضد او

۱ - در تهیه این مشروح راجع ترس کوروش ترجمه انگلیسی کوروش نامه گزنفون از اصل یونانی دسترس نگارنده بوده. در تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیریا (ج اول ص ۲۴۱ - ۲۵۰) و نیز بترجمه فارسی کتاب کوروش در زیر عنوان « سیروس نامه یا کتاب داستان تربیت کوروش » که در سال ۱۳۳۳ هجری در تهران با چاپ سری در ۳۲۲ صفحه در چاپخانه باقرزاده چاپ رسیده مراجعه گردیده است.

شخصیت کوروش



پیکر سای کوروش برک در پاراد گاد ، طول سه متر (تکسیه) محتمل است که تراشده پیکر  
مصری بوده و پرواز روان کوروش را پس از مرگ محسوم ساخته و نامر کاموچییه پس از فتح  
مصر اسام یافته باشد

قیام کند . یکی از جهات آن اوضاع این بود که او توانست دل‌های مردمان را طوری رو بخود کند که همه میخواستند جز اراده او چیز دیگری بر آنها حکومت نکند . آتقدر مردمان در تحت حکومت خود جمع کرد که اگر کسی میخواست ممالک این مردمان را پیماید و از مقر سلطنت شروع کرده بمشرق و مغرب و جنوب و شمال برود کاری بس دشوار بود . چون عقیده داریم که این شخص بزرگ لایق ستایش است راجع بتولد و فطرت و تربیت او که باعث مقام ارجمندی در فن اداره کردن گردید تحقیقاتی نمودیم و آنچه از این راه بدست آورده و آنچه را که گمان میرود راجع باو کشف کرده ایم در اینجا حکایت میکنیم .

گزنقون در کتاب هفتم فصل پنجم کتاب تربیت کوروش ذکر میکند که کوروش بعد از تسخیر بابل یاران خود را خطاب کرده این سخنان را بآنها گفت :

۳ - فلسفه تربیت  
از نظر کوروش

اگر تبلی وزندگانی ملایم این مردم شکست خورده بابل را پیش گیریم و خیال کنیم که کار کردن چنین است و باید اوقات را ببطالت گذرانند من از همین وقت برای شما

سرانجام زندگانی  
ملایم

پیشگوئی میکنم که تمامی این نعمت‌ها را از دست خواهیم داد . چنانکه فکر انسان وقتیکه بکار نیفتاد سست میشود ، جسم او هم در اثر بیکاری و سستی در انحطاط میافتد .

پس باید همواره نظری بخود داشت و راضی نشد که بیهوده وقت نذرانی و بیکاری و سستی بر ما مستولی گردد . کافی نیست که پرهیز کار باشیم ، باید همه روز با پرهیز کاری کار

خطران  
بیکاری

کنیم تا در انحطاط و پوسیدگی نیفتیم ، باید بر مردمانی که چیره شده ایم از حیث تقوا نیز برتری داشته باشیم ؛ ما از حیث احساس گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی و خستگی و خواب مزیتی بر زیر دستان نداریم ولی از حیث اخلاق باید از آنها برتر باشیم .

## نگاهداری میوه های کامیابی و آمادگی دائم

فتوح با جسارت میسر میشود ولی حفظ نتیجه فتوح مقدور نیست مگر با حزم و اعتدال و مراقبت دائم . فتون و اعمال جنگ را نباید بمردمی که ما میخواهیم آنها را زارعین خود قرار دهیم آموخت . بهمان جهت که اسلحه را از مردمان مغلوب گرفتیم باید هیچگاه اسلحه را از خود دور نکنیم شاید کسی بگوید اگر حالا هم ما باید تحمل گرسنگی و نشنگی و خستگی ها را کرده در فکر وضعه فرو رویم پس اینهمه زحمات و مرارتها برای هیچ بود . ولی باید دانست که هر قدر بدست آوردن مالی مشکلاست نگاهداشتن آن برای ما عزیزتر میباشد . چنانکه غذاهای خوب بدون ادویه و چاشنی لذیذ نیست ، خوشی های زندگانی هم بی زحمت قدر و قیمتی ندارد .

نگاهداری  
میوه های کامیابی  
و آمادگی دائم

من عقیده دارم که ما باید کوشش خود را دو برابر کنیم تا مردمی نیک باشیم و از شریفترین و آرامترین لذایذ زندگانی برخوردار بوده آینده خود را از بدبختی ها و خطرات بزرگ برهانیم . دیگر فکر کنید که چرا ما باید بهتر از آنچه

باید بهتر از  
آنچه بوده ایم  
بشویم

بوده ایم بشویم ؟ آیا از این جهت که سرور شده ایم یاسزاوار است که غالب بدتر از مغلوب باشد ؟

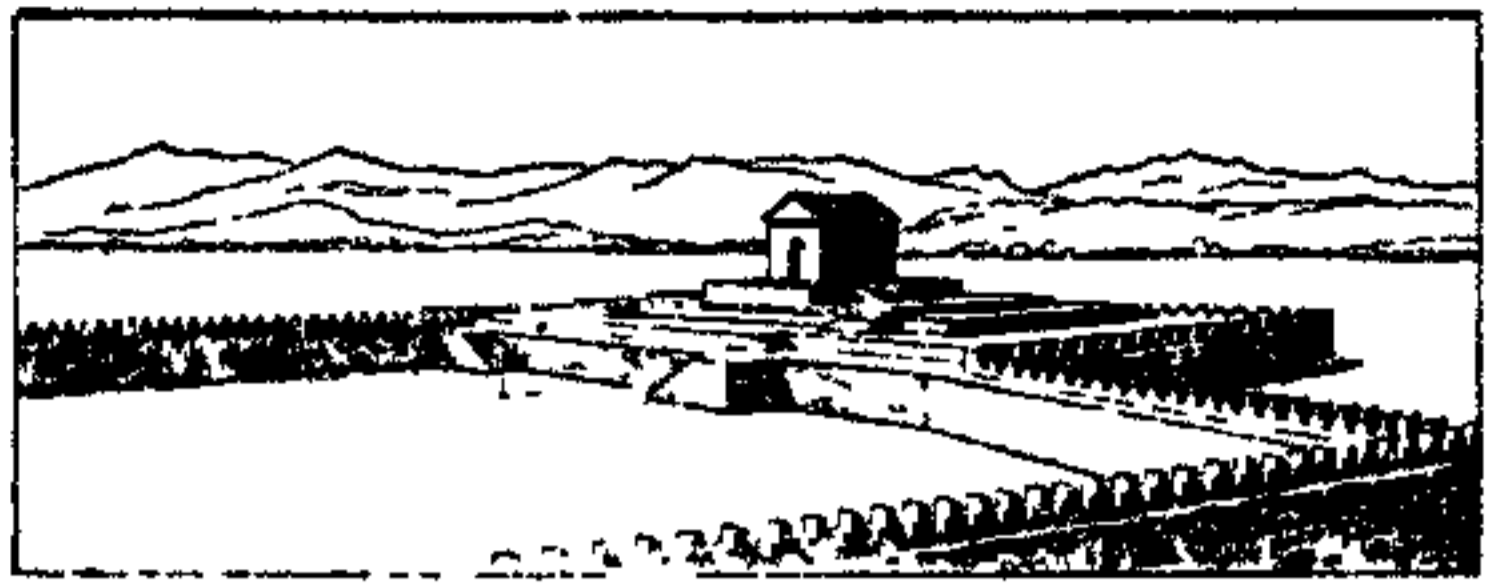
و یا از این سبب که سعادت مندتر از سابق هستیم ؟ آیا میتوان گفت که خوش بختی باید انسان را بدخو کند ؟ ما دارای بندگانیم . اگر آنها بدشوند شایسته است که دیگران را تشبیه کنیم ؟

فراموش نکنید که میخواهیم سپاهی را پاسبانی خویش و اموالمان بگماریم . آیا باعث شرمساری ما نخواهد بود

بهترین پاسبان اسان

که دیگران ما را پاسبانی کنند و خودمان مراقب احوال خود نباشیم ؟ این را بدانید که بهترین پاسبان انسان خود اوست . نیکوئی پاسبان حقیقی ما است و کسی در هر قدم پرهیزکار نباشد در هیچ کار بهره مند نیست . عقیده خود را خلاصه میکنم : باید

پرهیز کار بود  
باید بتقوی عمل  
کرد . باید آنچه  
را میگوئیم خود  
رفقار نمائیم چیزیکه



میگویم تازگی  
ندارد .

قدیمترین آتشکده ایرانی در زمان آریایی . این جایگاه عبادت بتازگی  
در بازار گاد کشف گردیده و بگمان هر تسفیلدار آثار کوروش بزرگ است

چنانکه جوانان در پارس اطراف بناهای دولتی زندگانی  
میکنند اینجا هم همان زندگانی را باید دارا باشیم . شما  
نگهبان خواهید بود ، تا بدانید که آیا من وظایف خود را

باید برای فرزندان  
سرمشقه‌های خوب باشیم

انجام میدهم یا نه . من هم بیدار اعمال شما هستم و اگر یافتم که کسی کارهای خوب  
کرده بآن کس پاداش خوب میدهم . من خواهانم که فرزندان ما هم دارای این  
نوع تربیت باشند . وقتیکه ما خواستیم سرمشق‌های خوب بفرزندان خود بدهیم  
خودمان هم بهتر خواهیم شد و فرزندان ما بر فرض اینکه بخواهند بدخواه باشند  
چون چیزهای بد نمی بینند و نمیشنوند بالطبع نیکوکار خواهند بود .

وصایای کوروش در ضمن شرحی است که گزنفون نوشته  
و نظر باینکه با آنچه سایر نویسندگان قدیم در توصیف

وصایای تربیتی کوروش

اخلاق کوروش نوشته اند مخالفت ندارد قسمتی از آن در اینجا نقل میگردد .  
کوروش بسوالبان خود توصیه کرد که کرده هایش را سرمشق قرار داده باو  
تأسی نمایند .

نخست از پارسهائی که ملتزم آنها هستند و نیز از معتمدین  
سواره نظام ارا بهرانی را تربیت دهند . دوم - از اشخاصیکه در

واری تربیت اطفال

۱ - گزنفون ، کوروش نامه ۸ : ۶ .

## رعایت لیافت و کارهای خوب اشخاص

حدود ایالت و ایلیان خانه و اراضی دارند بخواهند که هر روز در درب خانه آنها حاضر شوند سوم - این اشخاص باید معتدل باشند و خودشان را برای اوامر والی حاضر کنند. چهارم - والی باید تربیت اطفال را در تحت نظر داشته باشد چنانکه خود او یعنی کوروش چنین میکند. پنجم - والی باید مردانی را که در درب خانه حاضر میشوند غالباً بشکار برد و آنان و خود را ب ورزشهای جنگی مشغول دارد. کوروش بانها گفت :

هر کس از شما عده بیشتری ارا به ران و بهترین سواره نظام را دارا باشد برای من مانند دوستی است با وفا و از من پاداش خواهد یافت و نگهبان قومی برای پارها و دولت من خواهد بود. در مجالس شمامه مانند مجالس من جاهای

رعایت لیافت  
و کارهای خوب  
اشخاص

محترم باید بلائق ترین اشخاص داده شود و میزتان باید دارای غذاهای وافر باشد که اهل خانه و دوستانتان غذا بخورند و همه روزه اشخاصی که کارهای خوب میکنند ممتاز شوند یعنی از سر میز شما غذا بخورند و باید پارک داشته باشند و حیوانات سبع در آنجا نگاهدارند.<sup>۲</sup>

هیچگاه قبل از ورزش غذا نخورید و باسبهای خودتان تا کار نکرده اند خوراک ندهید. شرایط زندگانی انسان چنین است که من تنها قادر نخواهم بود تمام دوستان خود و اموال آنها را حفظ کنم؛ اگر باید بامردانگی خود و رفقایم

استحقاق در  
امور زندگی و  
تعاون بقا

بکمک شما برآیم خودتان و کسانتان هم باید معتمدین من باشید.

۱ - رجوع شود بنرجه تفصیلی همین موضوع در تاریخ ایران باستان تألیف حسن میر نیا ج ۱ ص

۴۶۰ - چاپ طهران .

۲ - مقصود از پارک های بزرگی است که پرازشکار بوده و آنرا بیادسی قدیم پردیس

(Paradis) میگفتند و فردوس از این کلمه آمده .

میل دارم که شما این نکته را بفهمید - چیز هائی که من از بندگانم میخواهم از شما نمیخواهم و کاری را که شما میگویم بکنید خودم نیز همان کار را میکنم. خلاصه چنانکه شما

واعظ متعظ ،  
نمونه زنده

میگویم از من تقلید کنید . شما هم از مأمورین خود باید بخواهید که از شما تقلید کنند .

پس از شرح منظوره های تربیتی کوروش بشرح منظورهای داریوش میردازیم . داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی ( ۴۸۵-۵۲۱ ق . م . ) که پس از فتوحات کوروش و کامبیز و

۵- جنبه تربیتی  
داریوش بزرگ

خودش امپراطوری پهناور ایران را منظم ساخت در هر جنبه حیات ملی و سیاسی تجدید هائی ایجاد نمود. در ناحیه تعلیم و تربیت جوانان هم بیگمان اقداماتی نموده ولی مدارکی راجع بآن باقی نمانده است . یکی از کارهای داریوش که جنبه تربیتی داشته سنگنوشته های او در نقش رستم و استخر و جاهای دیگر است .



داریوش بزرگ (۲)  
از سنگه های هخامنشی  
در موزنم بريتانی

علاوه بر ارزش تاریخی که این سنگنوشته ها دارند هر یک درس اخلاقی و مدنی است که داریوش برای همزمانان و جوانهای ایرانی در قرون آینده پیادگار گذارده است . ابهت

ارزش تربیتی کتیبه های  
داریوش

و عظمت این کتیبه ها که بامر شاهنشاه بزرگ نوشته شده بود هر گاه پس از دوهزار و پانصد سال تأثیر عمیق دارد در زمان او بیگمان مؤثرتر بوده است . نمونه ای چند از این سنگنوشته ها که باید نمونه ادبیات دوره هخامنشی دانست در صفحات بعد بطور خلاصه ذکر شده است .

کار دیگر داریوش که بدون تردید بمنظور تلقین تربیتی بوده اشکال و تصاویر مرموزی است که بفرمان او در ضمن سایر

۶- تأثیر اشکال  
و تصاویر مرموز

سنگتراشها پیادگار مانده است و در دیده اول آن تصاویر افسانه بنظر میآید . شرح

## تأثیر تریبیتی سنگنوشته ها

تفسیر احتمالی بعضی از آن علامات مرموز نیز در این صفحات بنظر خواننده گان خواهد رسید .

آنچه میتوان در این زمینه افزود این است که خطوط میخی را قطعاً تا اینکه در زمان داریوش باسواد بوده اند میتوانستند درك نمایند و نزدیک به بیست و پنج قرن معما بوده ، تا اینکه در قرن نوزدهم بمساعی رالینسن انگلیسی و دیگران کشف گردید . ولی تصاویر این کتیبه ها شاید کمتر در معرض غفلت بوده و آنکه آنها را بیند و خاصه معنی آنها را درك کند دائم در ذهن نگاه خواهد داشت .

شهنشاهان بزرگ هخامنشی خاصه داریوش اول بوسیله

۷ - تأثیر تریبیتی

سنگنوشته ها و سنگتراشی های خود در تخت جمشید و نقش

سنگنوشته ها

رستم چنانکه در بالا اشاره شد پیامهایی برای نسل های آینده

ایرانیان گذارده اند که ذیلاً بذکر برخی از آنها بطور موجز مبادرت میشود :

لازم است در اینجا یاد آور شد که در سنگنوشته های متعدد چند ارمان را مکرراً گوشزد نموده اند که نه تنها باید در امتداد قرون تاریخ مایه افتخار ایرانی ها و نژاد آریائی باشد بلکه راهنمای بقای ملت ایرانی است . این آرمانها با کمال صراحت لهجه بیان و تأکید شده است .

داریوش شاه گوید: باراده اهورامزدا من شام ، اهورامزدا

شاهی را بمن عطا کرده ، آنچه من از جزئی و کلی کردم

بوفیق خدا برای

باراده اهورامزدا بود .

جزئی و کلی

از آنچه اهورا مزدا مرا یاری کرد و ایزدان دیگر نیز که

شرایط بوفیق خدا

چه من و چه دودمانم نه دشمن ( یعنی بدقلب ) بودیم ،

نه دروغگو ، نه بی انصاف . من موافق حق و عدالت سلطنت کردم ، نه بندهای

را آزردم و نه مردم ضعیف را .

۱ - رجوع شود شرح مختصر تاریخ ایرانشناسی در ملحقات این کتاب .



ای آنکه  
دوری از دروغگو  
و پیدادگر پس از این  
شاه خواهی  
بود مردی را که دروغگو  
باشد و آنرا که پیداد کند  
دوست مباش، از او باشمشیر  
پرسش کن ۱.

ای که این  
آثار ایران را نوشته هارا  
نگاه دارید  
که من

نوشته ام یا این پیکرها که  
بینی آنها را برمیکن تا توانی  
نگاهش دار ۲. داریوش شاه  
گوید: اهورا مزدا مرا  
با خدایان شاهی یاری کناد  
واهورا مزدا این سرزمین  
خدا ایران را از دشمن بد و از دروغ  
بد و از فقر حفظ کند و از دروغ  
حفظ کند. دشمن بد خواه

وسال بد و دروغ باین مملکت  
راه نیابد ۳. در-نگوشت



تخت جمشید ۱ سنگتراشی های برجسته چهارچوب قصر

« ایران قدیم » ( فلاندرن و کست )

داریوش که تازه پیدا شده چنین آمده است :

- ۱- طاق بستان ۴: ۳۶-۴۰ و داریوش در نقش رستم قفله ۶ . ۲- قسمتی از کتیبه طاق بستان قفله ۶۵ .  
۳- قسمتی از بند سوم در دیوار جنوبی تخت جمشید .